

ناشر، تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی آموزشی  
معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه  
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف  
نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۹۶  
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه  
قیمت: ۵۰۰۰ تومان

### غیرقابل فروش / اهدایی

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاهسیدعلی  
مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه  
آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه،  
معاونت فرهنگی و اجتماعی  
تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۵۶

سازمان اوقاف و امور خیریه  
معاونت فرهنگی و اجتماعی



سایت سازمان: [www.oghaf.ir](http://www.oghaf.ir)  
سایت معاونت: [www.mfso.ir](http://www.mfso.ir)  
سایت مجتمع: [www.mfpo.ir](http://www.mfpo.ir)

۴ ..... - مقدمه -

۷ ..... - یک -  
برای شروع ...

۱۵ ..... - دو -  
چرا؟

۳۳ ..... - سه -  
چه چیزی و برای کجا؟

۶۵ ..... - چهار -  
چگونه؟

## مقدمه

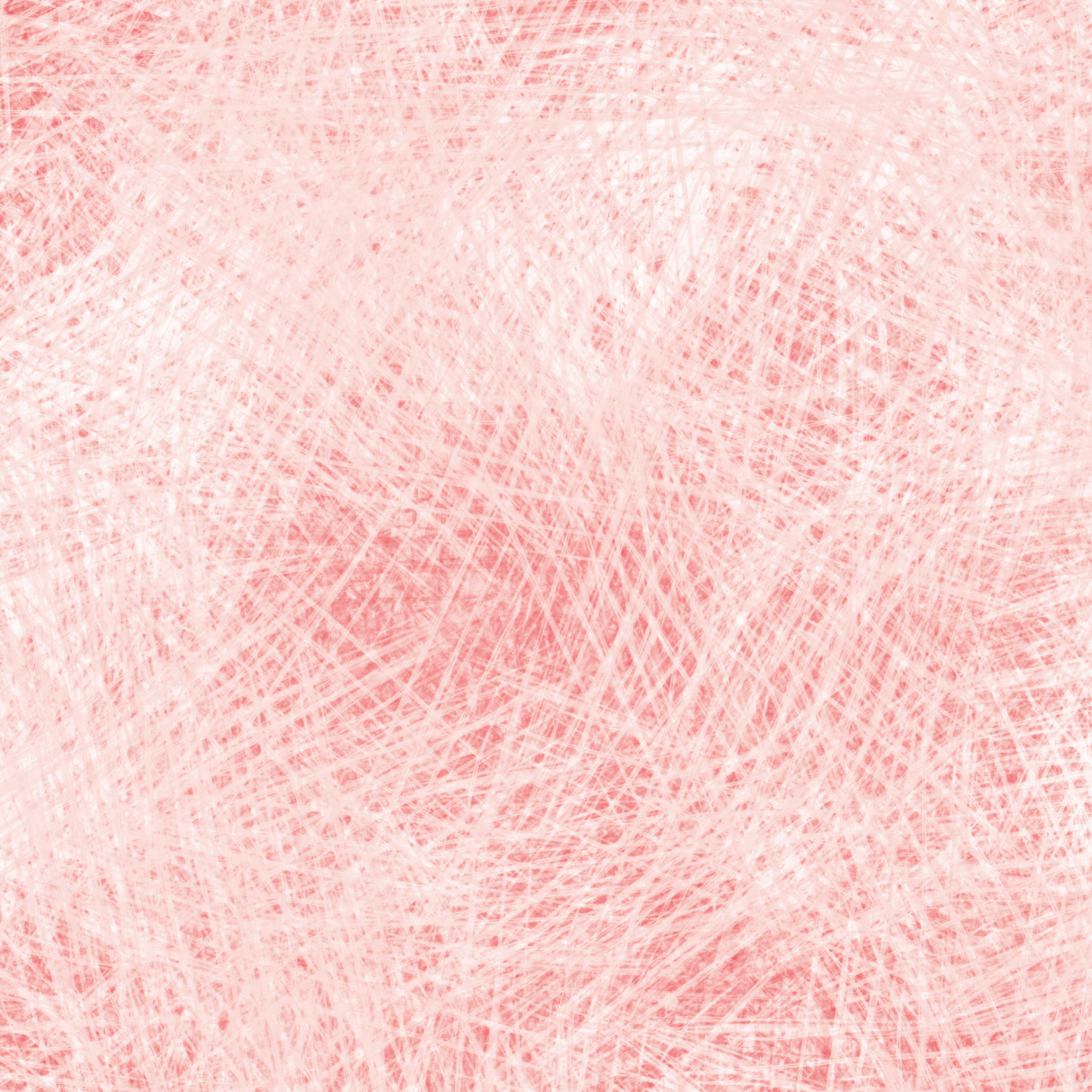
کمتر کسی است که در طول زندگی اش کلمه «موقوفه» را نشنیده باشد، مثلاً سردر مدرسه، کتابخانه، درمانگاه، مسجد، حسینیه، دارالقرآن و حتی آب انبارهایی که دیگر از آن‌ها استفاده زیادی نمی‌شود. شاید برای تان جالب باشد که بدانید فقط در کشور ما چیزی در حدود ۱۹۰ هزار موقوفه وجود دارد که همه این موقوفات مجوزی شده‌اند برای باقی ماندن واقفین آن‌ها تا ابد!

گاهی به ساعت تان بیندازید، زمان در حال گذر است؛ خیلی زود، تند و سریع... دقایقی کلمات این نوشته‌ها را به چشمان تان هدیه دهید! جای دوری نمی‌رود. آخرش راه جاودانگی است؛ این کلمات اکسیری به شما می‌دهند برای بودن تان بعد از نبودن تان. در واقع، این نوشته‌ها تلاش می‌کنند پیام‌رسانند که چگونه جاودانه شویم! خواندن این کلمات شاید چیزی در حدود بیست دقیقه از شما وقت بگیرد! بیست دقیقه در قبال جاودانه شدن می‌ارزد... نمی‌ارزد!؟

قرآن می‌فرماید: **«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»**؛ از مال خود در راه خدا انفاق کنید و خود را به هلاکت نیندازید و نیکوئی و احسان کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.<sup>۱</sup>

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۵.







- یک -

برای شروع...

## سابقه

شروعش برمی‌گردد به قرن‌ها پیش! ممکن است تصور کنید این مسأله فقط در اسلام بوده است، اما این‌گونه نیست. پیش از اسلام در کشورهای دیگر و سایر ادیان نیز چیزی شبیه وقف وجود داشته است. درست است که از لحاظ قوانین و احکام شرعی، فرقی‌هایی میان آنچه اسلام از وقف می‌گوید و آنچه در جاهای دیگر است وجود دارد، اما آخر همه‌شان ختم می‌شود به یک چیز: جاودانگی!

مثلاً گفته می‌شود رومیان، مصریان، بابلیان و سایر تمدن‌ها، مراکزی داشته‌اند که مردم می‌توانستند اموالشان را به آن‌ها بدهند تا خرج موردی که می‌خواهند بشود. مثلاً می‌توانستند اموالشان را بدهند تا اصل آن‌ها یا پول فروش آن‌ها به مصرف فقرا و افراد ناتوان برسد.

ایرانیان قدیم نیز برای نگه‌داری از معبدها و آتشکده‌ها، موقوفات و اموال زیادی داشته‌اند که برخی از آن‌ها هنوز هم در شهرهایی مثل یزد و کرمان وجود دارد. در آلمان، سوئیس، فرانسه، انگلستان و حتی آمریکا نیز





چیزی شبیه وقف وجود دارد و شاید جالب باشد که بدانید دانشگاهی مثل دانشگاه هاروارد نیز عملاً موقوفه است؛ یعنی عده‌ای هزینه‌هایش را داده‌اند تا در آن فعالیت‌های علمی صورت بگیرد.

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فرمودند: «**المُحْسِنُ حَيٌّ وَإِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ**؛ نیکوکار زنده است، هرچند به خانه‌های مردگان منتقل شود»<sup>۱</sup>.

## قرآن و اهل بیت علیهم السلام

کتاب خدا پُر است از توصیه و تأکید نسبت به انجام کارهای خیر؛ و چه کار خیری بهتر از وقف که تا ابد می‌ماند. خیریه‌ها تمام می‌شوند. امروز می‌رسد به دست نیازمند و فردا دیگر نیست. اما وقف تا همیشه هست، تا ابد هست. با وقف است که می‌شود جاودانه شد و جاودانه ماند. تفاوت اصلی میان خیریه و وقف نیز همین است.

اولین واقف در اسلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند و نام موقوفه هم «حوائط سبعة»! یعنی باغ‌های هفت‌گانه. این باغ‌ها به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه شد و ایشان

۱. غرالحکم، ح ۱۵۲۱.



نیز همه آن‌ها را وقف کردند. پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در طول زندگی‌شان وقف‌های زیادی انجام دادند و سیره ایشان آن‌چنان در بین اصحاب رایج شد که از یاران و اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی نبود که توانایی مالی داشته باشد و چیزی را وقف نکرده باشد.

حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با زحمت و تلاش خود، باغ و چشمه‌ای ایجاد می‌کرد و در اولین فرصت وقفش می‌کرد برای خدا. کدام یک از ما حاضریم به این سرعت، حاصل دست‌رنجمان را برای خدا بدهیم. ایشان خانه‌اش را نیز وقف کرد. حضرت زهرا رَضِيَ اللهُ عَنْهَا و باقی فرزندان ایشان نیز وقف می‌کردند و اساساً وقف یکی از اعمالی است که در سیره اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و شاگردان و نزدیکان به ایشان، به وفور یافت می‌شود.

روش وقف کردن اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هم برای همه ما درس است. رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بعد از ایشان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از مشکل و مسأله به وقف می‌رسیدند؛ یعنی نگاه می‌کردند و مشکل را پیدا می‌کردند و سپس برای رفع آن، وقفی انجام می‌دادند که تا ابد برای حل آن مشکل خرج شود. اگر ایشان



اکنون در بین ما بودند، یقیناً برای معضلات اجتماعی، مشکل اشتغال و...  
وقفی انجام می دادند، چرا که یکی از مسائل امروز ما همین است.  
وقف کردن برای عزاداری، ایده خلاقانه اهل بیت علیهم السلام بود. جالب این  
است که محل این عزاداری، خانه خدا و موسم حج قید شده بود؛ یعنی  
زمانی که همه مسلمانان جمع می شوند، مصیبت امام حسین علیه السلام خوانده  
شود تا روشن گری باشد و این واقعه فراموش نشود. قطعاً بسیاری از کسانی که  
این ماجرا را در حج می شنیدند، وقتی به دیار خود بازمی گشتند، سفیر واقعه  
کربلا می شده اند.

قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از آنچه به شما  
روزی کردیم انفاق کنید! پیش از آنکه روزی بیاید که نه کسی برای گشایش  
خود چیزی تواند خرید و نه دوستی و شفاعتی به کار آید»<sup>۱</sup>.

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۴.



## ایران ...

قبل از اسلام وقف در ایران بوده است، اما پس از ورود اسلام، به جهت ساختار و احکام ویژه‌ای که برای آن ذکر شده، وقف جایگاه بالاتری نسبت به گذشته پیدا کرد. گفته شده در دوره سلجوقیان اولین مجموعه‌ای که متولی وقف باشد در کشور ایجاد شد و ناظر ویژه‌ای از طرف حکومت برای مدیریت موقوفات تعیین گردید. مغول‌ها نیز پس از تصرف ایران و بعد از آنکه مسلمان شدند، موقوفات زیادی به وجود آوردند و خودشان ترویج‌کننده وقف بودند. شاید جالب باشد که بدانید بیشترین توسعه وقف مربوط به دوران صفویه است و پس از آن گسترش موقوفات به این اندازه درخشان نبوده است. در برخی زمان‌ها مثل افشاریه و پهلوی، موقوفات به تاراج رفت و به جای حل مشکلات جامعه و خرج دین و مردم شدن، در خدمت دربار قرار گرفت. پس از پیروزی انقلاب فتوای تاریخی حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه که «موقوفات باید به حالت وقفیت باقی و عمل به وقف شود»، در سال ۱۳۶۳ منجر به تصویب قانونی ماندگار در تاریخ وقف شد.»

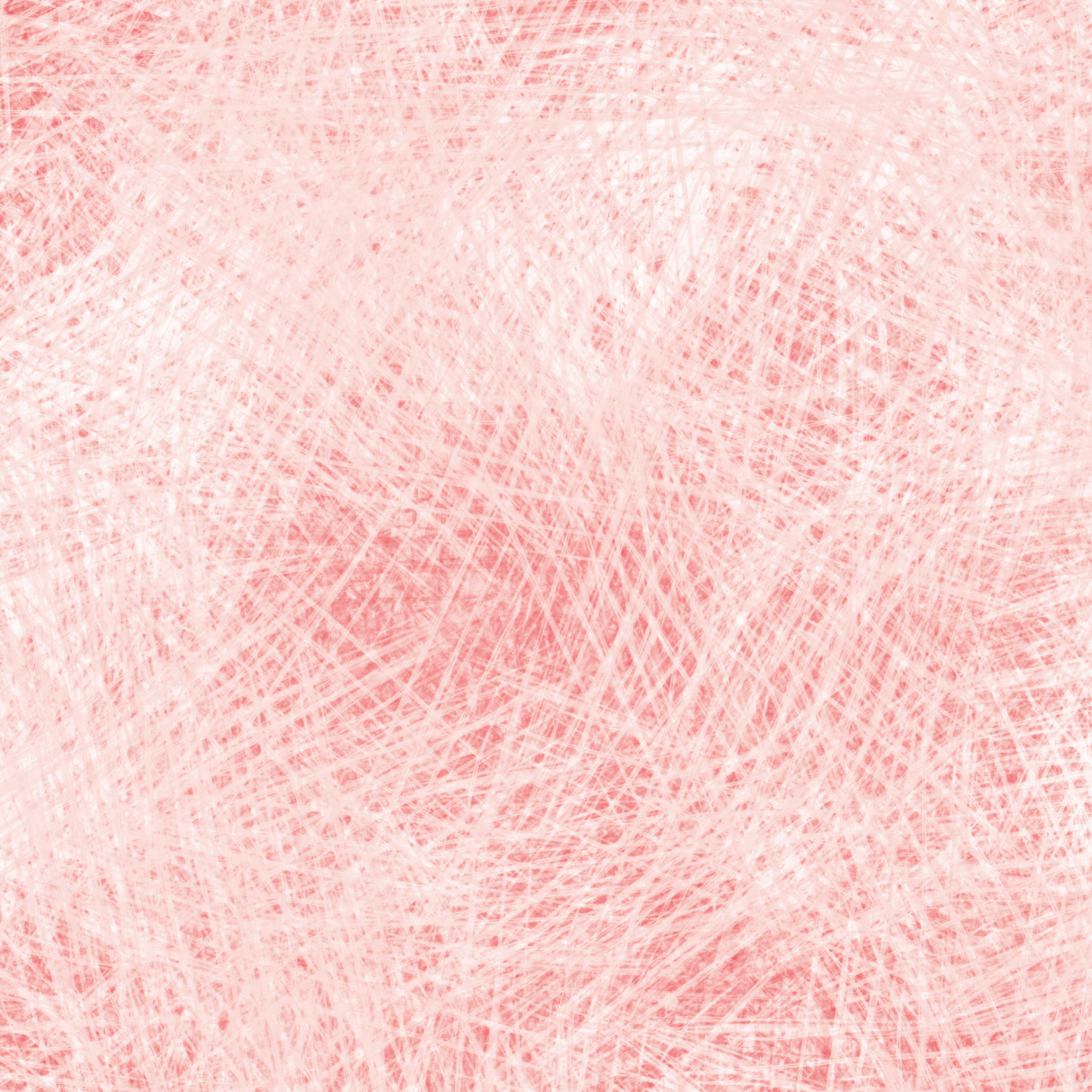


«از تاریخ تصویب این قانون، کلیه‌ی موقوفاتی که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به صورتی به ملکیت درآمده باشد، به وقفیت خود برمی‌گردد و اسناد مالکیت صادر شده باطل و از درجه‌ی اعتبار ساقط است.»

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فرمودند: «**الصَّدَقَةُ وَ الْحَبْسُ ذَخِيرَتَانِ** فَدَعُوهُمَا **لِيَوْمِهِمَا**؛ صدقه و وقف دو ذخیره‌اند، آن‌ها را برای روز خودشان (قیامت) وانهدید»<sup>۱</sup>.



۱. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۳۴.





— دو —

چرا؟

## همیشه باشیم!

ما انسان‌ها دوست داریم زندگی ابدی داشته باشیم! همیشه باشیم و هرگز نمیریم! وقتی به یاد دوستان و آشنایانی می‌افتیم که با آن همه برو و بیا، حالا زیر خروارها خاک خوابیده‌اند و هنوز دو سه سال از مرگشان نگذشته، فراموش شده‌اند و این بالا، خانواده و اطرافیان زندگی‌شان را می‌کنند بی‌او؛ این علاقه به زندگی ابدی بیشتر می‌شود.

اولین چیزی که بعد از مرگ از بین می‌رود و دیگر برای ما نیست، همین مال و اموال و دارایی‌مان است. اما راهی هست که ابدی شویم، آن هم با همین مال و اموالی که تا این حد بی‌وفاست! خدا این راه زیبا را برای ما قرار داده است. یک کلمه سه حرفی که سخت تصورش می‌کنیم، اما آسان‌تر از این هاست؛ «وقف».

این کلمه سه حرفی، راه ابدی شدن و جاودانه شدن ماست. خیلی ساده، نگاه کنیم به اطرافمان، یک مشکل که می‌توانیم رفعش کنیم را پیدا کنیم، برای رفع آن مشکل چیزی وقف کنیم و تا ابد جاودانه شویم.





با وقف می‌توانیم کاری کنیم که تا دنیا دنیاست، دارایی مان باقی بماند. آن هم نه یک باقی ماندن بی‌ثمر. باقی ماندنی که پرونده عمل ما را باز نگه می‌دارد و هرروز در آن خوبی ثبت می‌شود.

امام صادق ع فرمودند: «لَيْسَ يَشْبَعُ الرَّجُلُ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثٌ خِصَالٌ صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ صَدَقَةٌ مَوْفُوفَةٌ لَا تُورَثُ أَوْ سُنَّةٌ هُدًى سَنَّهَا فَكَانَ يَعْمَلُ بِهَا وَ عَمِلَ مِنْ بَعْدِهِ غَيْرُهُ أَوْ وَكَلْدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ؛ انسان پس از مرگ خود مزدی دریافت نمی‌کند مگر از سه خصلت:

اول: صدقه جاریه‌ای که در زندگی خود فراهم کرده و پس از مرگش هم مورد استفاده است (مثل اینکه چاه آبی کنده یا پلی ساخته یا کتاب دینی منتشر کرده) و وقفی از خود گذاشته که به ارث نمی‌رود؛

دوم: دستور درستی که به وجود آورده و خود بدان عمل می‌کرده و کسانی که بعد از او هستند بدان عمل کردند؛

سوم: فرزند شایسته‌ای که برای او آموزش خواهد.»<sup>۱</sup>

۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۱۸۴.



## برای روز تذهایی

گریه‌های بلندبلند مادری در قبرستان پیچیده است. تابوت را می‌آورند، بدن را داخل قبر می‌گذارند، تلقین می‌خوانند و دفنش می‌کنند. خاک سرد است؛ چند ساعت بعد، از آن گریه‌ها دیگر خبری نیست. انگار که از دل برود هرآنکه از دیده برفت.

می‌فهمی با همهٔ علاقه‌ای که خانواده نسبت به آدم دارند، چه زود فراموش می‌شود. فامیل و همکار و هم محله‌ای‌ها که جای خود دارند! دلت پیش آن جوان می‌ماند.

شب، سری به آرامگاهش می‌زنی، پیرمردی را می‌بینی که کنار قبرنشسته و قرآن می‌خواند؛ از همان‌هایی است که اجرتی می‌گیرند تا شب اول قبر، بالای سر مرده قرآن بخواند.

اولین شب است که جایش در دنیا خالی است، ولی دیگر کسی سراغش را نمی‌گیرد، با اینکه الان بیشتر از هر وقتی به توجه خویشان محتاج است؛ خواندن آیه قرآنی، دعا و خیراتی و ردّ حق‌الناسی. انگار که هیچ وقت نبوده،



فراموش می‌شود. تنها یادگاری‌ای که از او مانده، عکسی است که آگهی ترحیمش را پر کرده و تنها یادی که از او می‌شود، در مراسم هفتم و چهلم است و شاید سالگرد.

به این فکر می‌کنی که قرار است کل حیات تو، همین شصت - هفتاد سالی باشد که نفس می‌کشی و زندگی می‌کنی؟

آیا توهم محکوم به فراموش شدن هستی؟

آیا می‌شود جاودانه شد؟

می‌شود همیشه جاری بود؟

حتی بعد از مرگ؟

فکر می‌کنی و همین‌طور که بی‌هدف در قبرستان قدم می‌زنی، چشمت می‌افتد به تابلویی که فرمایشی از پیامبر ﷺ را قاب کرده:

«انسان باید برای آخرتش از دنیا، برای مرگش از زندگی و برای پیری‌اش

از جوانی توشه بگیرد؛ چرا که دنیا برای شما آفریده شده و شما برای آخرت آفریده شده‌اید»<sup>۱</sup>.

۱. «لِيَتَزَوَّدَ الْعَبْدُ مِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ ، وَ مِنْ حَيَاتِهِ لِمَوْتِهِ وَ مِنْ شَبَابِهِ لِهَرَمِهِ ، فَإِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَتْ



فکر می‌کنی که در دنیا بودنت برای دنیا نیست؛ برای آخرت است! بیشتر به فکر فرو می‌روی. باید کاری کنی که آخرت آباد شود... ولی با این عمر محدود؟

باید کاری کنی که جاودانه شوی. نباید کل زندگی محدود شود به همین چند سال. باید کاری کنی... کاری که بعد از مرگ هم، پروندهٔ اعمالت باز بماند و توشهٔ آخرت را سنگین کند.

ولی چه کاری؟!

رسول خدا ﷺ فرمودند: «إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عِلْمَهُ وَنَشْرَهُ، وَوَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ، أَوْ مَصْحَفًا وَرَّثَهُ، أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ، أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ، أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ، أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ تَلَحُّقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ؛ از اعمال و حسنات مؤمن آنچه پس از مرگش [ثوابش] به او می‌رسد، دانشی است که تعلیم دهد و منتشر کند، یا فرزند صالحی که از خود بر جای گذارد، یا مصحفی که به ارث گذارد، یا مسجدی که بسازد، یا خانه‌ای که برای مسافران بسازد، یا نهری که حفر کند،

لَكُمْ وَأَنْتُمْ خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ». تنبيه الخواطر و نزهه النواظر، ج ۱، ص ۱۳۱.



یا صدقه‌ای که در زمان تندرستی و حیات از دارایی خود برقرار سازد، [ثواب این‌ها] بعد از مرگش به او می‌رسد»<sup>۱</sup>.

## کوله‌پشتی سنگین

هنوز فاصله زیادی تا قله مانده! این کوله‌پشتی سنگین، امانت را بریده. به سختی قدم برمی‌داری، جوری که دوستت متوجه حال نزارت می‌شود. پیشنهادی می‌دهد که بی‌معطلی قبول می‌کنی. پیشنهاد می‌دهد که وسایل کوله‌ات را سبک کنی و به او بدهی که کمک‌حالت شود تا قله. خیالت را راحت می‌کند که این کار نه تنها باعث زحمت و ناراحتی‌اش نمی‌شود، بلکه هر چه بیشتر وسایلت را به او بسپاری، بیشتر خوشحالش کرده‌ای. بالاخره او کوهنورد حرفه‌ای است!

چه احساس خوبی! از طرفی احساس کمبود نمی‌کنی، چون به مقدار نیازت تغذیه داری، از طرف دیگر، خیالت از بابت وسایل هم راحت است؛ آن‌ها را دست کسی سپرده‌ای که مورد اطمینان است. ضمناً زحمت حمل

۱. الترغیب و الترهیب، ج ۱، ص ۹۹، ح ۲۴.



آن‌ها هم از دوست برداشته شده!

مال و اموالمان این قدر بر دشمنان سنگینی می‌کند که حتی بعضی شب‌ها خواب راحت نداریم. دائماً فکرمان را مشغول کرده است که کجا نگهداری اش کنیم، چه طور مواظبش باشیم، نکند دزد به سراغش بیاید و...  
نگاهی به خودمان بیندازیم و مال و اموالی که به سختی در کوله پشتی جا داده‌ایم. نگاه کنیم که با چه مشقتی این بار سنگین را به سمت قلّه قیامت می‌بریم. نگاه کنیم به پیشنهاد سخاوتمندانه دوستی که نامش خداست. آن مال‌ها می‌توانند پله‌ای شوند برای بالا رفتن مان. حتماً یک چیزولو کوچک در این کوله پیدا می‌شود، همان را وقف کنیم، وقف ما را ابدی می‌کند!

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فرمودند: «وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَ مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ... فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ، فَيَكُونَ ثِقْلٌ ذَلِكُ وَبَالًا عَلَيْكَ وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَيُؤَافِيكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ، فَاعْتَنِمَهُ وَ حَمَلُهُ إِيَّاهُ وَ أَكْثَرُ مِنْ تَرْوِيدِهِ؛ بدان راهی بس طولانی و پرمشقت در پیش داری... بیش از حد توانست مسئولیت اموال دنیا را بردوش مگیر، زیرا سنگینی آن مایه مشقت و



وبال تو خواهد بود. هرگاه در زمانی که قدرت داری، نیازمندی را یافتی که می‌تواند زاد و توشه‌ی تو را برای روز رستاخیز تو بردوش گیرد و فردا که به آن نیازمند می‌شوی به تو بازپس گرداند، آن را غنیمت بشمار و هرچه بیشتر، این زاد و توشه را بردوش او بگذار.<sup>۱</sup>

## خواب یا بیدار؟

گاهی از اوقات بعضی از اعضای بدن، خواب می‌روند. اگر مدتی به یک حالت بنشیننی و بعد بخواهی بلند شوی، باید چند دقیقه‌ای وقت بگذاری برای بیدار کردن پایی که خواب رفته و هیچ احساسی ندارد. دلیلش این است که مدتی است تکان نخورده و از آن استفاده نشده. کمی که تکانش بدهی، دوباره بیدار می‌شود و می‌شود همان پای همیشگی!

اگر این خواب رفتن فقط منحصر به پا باشد، اشکالی پیش نمی‌آید. فوقش چند بار تکانش می‌دهی و درست می‌شود؛ اما امان از آن روز که وجدان کسی به خواب برود! حتماً چنین آدم‌هایی را دور و برت دیده‌ای.

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱، فراز ۵۴ و ۵۵.



آن قدر وجدانشان را تکان نداده و از آن استفاده نکرده‌اند که رفته به یک خواب طولانی.

جلوی چشم‌شان بیماری را می‌بینند که به دلیل تأمین نشدن پول عمل، جان خود را از دست می‌دهد و ککشان هم نمی‌گزد؛

می‌بینند بچه‌هایی از فقر و بی‌سوادی رنج می‌برند و عین خیال‌شان هم نیست؛ یا هزاران هزار درد دیگر که وجدان به خواب رفته‌شان، احساسش نمی‌کند.

از آن طرف می‌بینی بعضی وجدان‌ها، همیشه بیدارند. سکون و خواب نمی‌شناسند. وجدان‌های بیداری که درد مردم، درد آن‌هاست و خوشی مردم، خوشی‌شان. دنبال کمبودها می‌گردند تا خودشان رفع‌شان کنند و یا بگردند دنبال کسی که بتواند برای رفع‌شان کاری کند.

اگر با این نگاه، چرخه در محل زندگی‌ات بزنی، اماکنی چون مسجد، مدرسه، درمانگاه و بیمارستان می‌بینی با تابلویی که نوشته: «موقوفه...». کسانی که وجدان‌شان بیدار است و دنبال درد مردم‌اند و می‌خواهند با «وقف»، گرهی از کار آن‌ها باز کنند.





امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما کَثُرَ مَالٌ رَجُلٍ قَطُّ إِلَّا عَظُمَتِ الْحُجَّةُ لِلَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ، فَإِنْ قَدَرْتُمْ أَنْ تَدْفَعُوهَا عَنْ أَنْفُسِكُمْ فَافْعَلُوا، فَقِيلَ: بِمَا ذَا؟ قَالَ: بِقَضَاءِ حَوَائِجِ إِخْوَانِكُمْ مِنْ أَمْوَالِكُمْ؛ هیچ گاه ثروت کسی زیاد نشد، مگر این که حجت خدای متعال بر او بزرگ شد. پس، اگر می توانید این حجت را از خود دور کنید، این کار را بکنید».

عرض شد: با چه چیزی؟ فرمود: «با برآوردن نیازهای برادران خود از اموال تان»<sup>۱</sup>.



## سرمایه گذاری

تا الان به ذهنت رسیده به کشاورزی که زمینش را شخم می زند، بگویی چرا این قدر خودت را به زحمت می اندازی و زمین خشک و خالی را زیر و رو می کنی؟! یا مثلاً وقتی گندم ها را بر زمین می پاشد، بگویی چرا این همه گندم را حرام می کنی؟! یا هنگام آبیاری بگویی حیف است که این طور آب را روی زمین خشک رها کرده ای؟!

۱. الأملی، شیخ طوسی، ص ۳۰۲، ح ۶۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۰۲، ح ۳۹۶.

هرگز!

چرا که می‌دانی این‌ها ظاهر کار است، اما اگر به حقیقت کار نگاه کنی، می‌فهمی کشاورز دارد سرمایه‌گذاری می‌کند. اگر با دقت به محصولش رسیدگی و در مقابل آفات از آن حفاظت کند، سودی که بعد از فروش محصول نصیب او می‌شود، چندین برابر هزینه‌ای خواهد بود که صرف کرده.

حالا کشاورزی را تصور کن که زمین و آب و دانه داشته باشد، ولی کشاورزی نکند! سرزنش اش نمی‌کنی که چرا این‌طور نشسته و دست روی دست گذاشته؟

حکایت سرمایه‌های ما هم، درست مثل همان کشاورز است. باید آن‌ها را به بهترین نحو ممکن به کار انداخت. نباید لحظه‌ای از آن‌ها غافل شد؛ درست مثل سرمایه‌دارانی که لحظه‌ای از چک کردن تابلوی بورس غافل نمی‌شوند، مبادا لحظه‌ای غفلت باعث شود ضرر سنگینی را متحمل شوند. شاید تا الان در راستای این سرمایه‌گذاری اقداماتی کرده باشی و فکرهایی هم برای آینده در ذهن داشته باشی. احتمالاً همه آن‌ها یک خصوصیت مشترک داشته و دارند: مدت زمان محدود. مثلاً فقیری را اطعام کرده‌ای، به



مدت یک دهه شام روضهٔ مسجد را متقبل شده‌ای و یا هزینه تحصیل یک سال دانش‌آموزی را پرداخت نموده‌ای.

قطعاً تمامی این کارها ارزشمند است، ولی شاید لازم باشد در کنار این‌ها، به یک سرمایه‌گذاری بلندمدت هم فکر کنی و در زمین دنیایت چیزی بکاری که تا سالیان سال، از محصول آن برداشت کنی، حتی پس از مرگ.

چشمه‌ای جاری کنی که مدت‌ها بجوشد و تا صدها سال پس از مرگت، هر کس جرعه‌ای از آن بنوشد، بهره‌ای نصیب شود. شاید لازم باشد در این تجارت خانهٔ دنیا، کمی هم برای «وقف» سرمایه‌گذاری کنی.

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فرمودند: «لَا يَتَّبِعُ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ بَعْدَ الْمَوْتِ شَيْءٌ إِلَّا صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ أَوْ عِلْمٌ صَوَّبٌ أَوْ دُعَاءٌ وَوَلَدٌ؛ چیزی پس از مرگ مردم دستگیرشان نخواهد شد بجز صدقه جاریه یا علم صحیح و درست یا دعای اولاد»<sup>۱</sup>.

۱. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۱۲۷۸.



## منتظر نباشیم!

افرادی که نصیحت‌هایشان همراه است با عمل، خیلی بهتر نتیجه می‌گیرند تا کسانی که نشسته‌اند و فقط دیگران را دعوت می‌کنند به عمل. گاهی ما یک گوشه می‌نشینیم و منتظریم تا دیگران کاری کنند و قدمی بردارند! نه! این راهش نیست! باید پیش قدم شویم! چرا که دیگران قبل از آن‌که به نصیحت‌های ما عمل کنند، به رفتارمان نگاه می‌کنند تا ببینند خودمان هم برای حرف‌هایمان ارزشی قائلیم یا فقط برای دیگران نسخه می‌پیچیم!

مسئله دعوت به وقف هم همین است. اگر خوب است، نشستن، ما را به فایده‌هایش نمی‌رساند. باید پیش قدم شد! اگر بنشینیم و فقط از خوبی‌های وقف بگوییم و اثرات فردی و اجتماعی‌اش و این‌که حتی با هزینه‌های اندک می‌شود بعضی مشکلات در دسرساز را حل کرد، تأثیر چندانی نخواهیم دید. اما وقتی دست به کار شویم و خودمان قبل از هر کس پیش قدم شویم برای عمل، آن وقت می‌توانیم توقع داشته باشیم که عده‌ای راهمان را ادامه دهند.



خیلی‌ها از عمل ما الگو می‌گیرند و پس از مدتی آن‌ها هم «واقف» می‌شوند. اول از خودمان شروع کنیم و عمل کنیم. عمل ما از هر حرف و محصول فرهنگی و جلسه‌ای تأثیرش بیشتر است. عمل‌مان را خالص کنیم برای خدا... خدا خودش در آن عمل تبلیغ و ترویج را قرار خواهد داد. مطمئن باشیم!

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فرمودند: «**لَمْ يَمُتْ مَنْ تَرَكَ أَعْمَالاً يُقْتَدَى بِهٖ مِنَ الْخَيْرِ**؛ کسی که کارهای شایسته‌ای از خود به یادگار گذارد که دیگران از او پیروی کنند، هرگز نمرده است (بلکه زنده جاوید است)».<sup>۱</sup>



## کار خیر

پرونده زندگی‌ات را مرور می‌کنی و به کارهای خیری که تا به حال انجام داده‌ای، نگاهی می‌اندازی. فکر می‌کنی کاش می‌توانستی کار خیری کنی که ماندگار باشد. علاوه بر نماز، دعا، زیارت، مجالس اهل بیت علیهم السلام، اطعام فقیر، صدقات ماهانه و از این قبیل خیرات که تنها تا وقتی می‌توانی انجام‌شان بدهی که هستی! کاش می‌شد کار خیری انجام داد که حضورت

۱. کنزالفوائد، ج ۱، ص ۳۴۹.

در آن لازم نباشد و حتی وقتی نیستی هم، انگار که داری انجام شان می دهی! هر از گاهی که چشمت به بیمارستان ها، مدارس، حسینیه ها و مساجدی که بعضی توفیق ساخت شان را داشته اند می افتاد، حسرت می خوردی، ولی خودت را آن قدر توانمند نمی دیدی که از این کارها در پرونده ات ثبت کنی. شاید اگر می توانستی حداقل در ساخت یکی شان به قدر وسعت شریک می شدی! ولی مشکل جای دیگری بود؛ انگار برایت سخت بود که بخشی از سرمایه ای که با زحمت به دست آورده ای، این طور جلوی چشمان خودت از دست بدهی.

از وقتی که از آرامگاه برگشته ای، نسبت به دنیا دل سرد شده ای. صحبت هایی که امشب در مسجد شنیده ای هم بی تأثیر نبوده؛ کسی که فکر می کند بذل و بخشش در راه خدا اتلاف مال است، در کلام امام حسن علیه السلام «بخیل» نامیده شده است.<sup>۱</sup>

وقتی به این فکر می کنی که هر قدر هم ثروت را در این دنیا بیشتر کنی،

۱. امام حسن علیه السلام: «**الْبُخْلُ أَنْ يَرَى الرَّجُلُ مَا أَنْفَقَهُ تَلْفًا وَمَا أَمْسَكَهُ شَرْفًا**؛ بخل آن است که آدمی آنچه را بخشیده است، تلف و آنچه را نگه داشته شرف ببیند.»  
أعيان الشَّيْخه، ج ۱، ص ۵۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳، ح ۷.



باز هم مثل بقیه با دست خالی خواهی رفت، دنیا در چشمت کوچک می‌شود و قدرت نفوذ شیطان هم در تو کمتر!  
وقتش شده که اقدام کنی بر کار خیری که جایش در پروندهٔ اعمال خالی است. همان‌که جاودانه‌ات می‌کند و پروندهٔ اعمال را تا قیامت باز می‌گذارد و هر روز ثواب تازه‌ای بر آن می‌افزاید.

حساب و کتاب‌هایت را می‌کنی و بعد از جدا کردن مخارج زندگی - که تأمینش جزء وظایف توست -، عزم را جزم می‌کنی بر آن کار؛ بر «وقف».  
قال الله تعالی: «**الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا**؛ مال و فرزند، زینت زندگی دنیا است؛ و باقیات الصالحات (ارزش‌های پایدار) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است»<sup>۱</sup>.

## راه بی‌نهایت

انسان‌ها کمال را دوست دارند. اینکه به انتها برسند و بالا و بالاتر روند. حالا در هر زمینه‌ای که هستند! یک معلم دوست دارد بهترین و بالاترین

۱. سوره کف، آیه ۴۶.



معلم باشد. یک دانشجو دوست دارد به انتهای علم برسد و یک مؤمن واقعی دوست دارد هرچه می‌تواند به خدا نزدیک‌تر شود و کاری کند که بعد از مرگش هم نزدیک شدنش به خدا قطع نشود.

یک راهش این است که وقف کنیم و کار خیر، راه دیگرش که می‌شود همزمان با وقف انجام داد، کمک به دیگران برای فهمیدن «وقف» است. انسان‌های زیادی هستند که از وقف سر در نمی‌آورند، یا این‌که اهمیتش برای‌شان روشن نشده است.

لازم نیست حتماً چیزی را وقف کنیم تا در ثواب وقف شریک باشیم، حالا که هیچ راهی برای وقف کردن نداریم، انسان‌هایی که از وقف نمی‌دانند را با وقف آشنا کنیم؛ همین‌که چیزی وقف کنند، اسم ما نیز در کنارشان پیش‌خدا ثبت می‌شود. راه وقف، راهی بی‌نهایت است و تمامی ندارد.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «**الْدَّلُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ**؛ کسی که دیگری را بر کار نیک راهنمایی کند همانند کسی است که آن کار نیک را انجام می‌دهد».<sup>۱</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۸.







- سه -

چه چیزی  
و برای کجا؟

## بخشش ناچیز

چه چیزی را وقف کنم و برای کجا؟  
حالا که دیگر نیت وقف کرده‌ای، این سؤالی است که ذهن تو را درگیر کرده.

نگاهی به سیره اهل بیت علیهم‌السلام می‌اندازی؛ می‌بینی مورد وقف لزوماً نباید شیء خاص یا مکان خاصی باشد. می‌بینی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام، از پیشگامان وقف بوده و به خودت می‌بالی که می‌خواهی کاری انجام دهی که تو را بیشتر شبیه مولایت می‌کند. موقوفات امیرالمؤمنین علیه‌السلام را که می‌خوانی، متوجه می‌شوی که نیازی نیست حتماً مسجدی را وقف کرد و یا بیمارستانی. هر آنچه گره‌ای از کار مردم باز کند و باعث آسایش آن‌ها شود، قابل وقف کردن است.

شیطان باز هم برایت تله‌ای دارد؛ این بار مانع تونمی‌شود، ولی می‌خواهد انگیزه‌هایت را دنیایی کند: ریا، شهرت و... ولی انگیزه امیرالمؤمنین علیه‌السلام را که می‌خوانی، دلت می‌لرزد:



«برای جلب رضایت خداوند وقف کردم تا به سبب آن مرا داخل بهشت برین فرماید و از آتش دورم دارد و آتش را از صورتم دور فرماید، در روزی که صورت‌هایی سفید و صورت‌هایی سیاه‌اند»<sup>۱</sup>.

تصور عذاب الهی، مورا بر تنت راست می‌کند و عزمت را جزم‌تر. دیگر حتی ذره‌ای به این فکر نمی‌کنی که نامت را بزرگ بنویسند و روی موقوفه‌ات بزنند. مولایت به تو یاد داده که باید برای جلب رضایت خدا وقف کنی و برای آسایش و رفاه مردم.

خود تو هم یکی از این مردمی. فکر می‌کنی به شبانه‌روزی که می‌گذرانی: یاد آن روز تابستان می‌افتی که دختر کوچکت در بازار تشنه شده بود. دنبال یک لیوان آب گشتی و آخر به مسجدی رسیدی که آب سردکردنش نیاز به تعمیر داشت و تأسف می‌خوردی که یک نفر برای تعمیر آن پیش قدم نشده است.

به خاطر می‌آوری روزهایی را که زیر برف و باران در ایستگاه اتوبوس منتظر

۱. «ابتغاء وجه الله لیولجني الله به الجنة و یصرفني عن النار و یصرف النار عن وجهي يوم تبيض وجوه و تسود وجوه». بحار الانوار، ج ۱۸۴، ص ۱۰۳.



می‌ایستادی و چه قدر احساس نیاز می‌کردی به سقفی که چتری باشد برای مسافران.

یاد امامزاده شهرتان می‌افتی که در ایام شلوغی و مناسبت‌ها، ظرفیت پذیرایی از زائران را ندارد و اگر بتوانی در توسعه امامزاده شریک شوی، تا قیامت ثوابی از زیارت هر زائر نصیب تومی شود.

کمبود و نواقص مدرسه فرزندان به یادت می‌آید که مدیر در جلسه اولیا و مربیان از آن‌ها گله کرده بود و تودر جلسه، به فرشته نجاتی فکر می‌کردی که باید بیاید و تمام این مشکلات را حل کند.

بیشتر که فکر می‌کنی، می‌بینی انگار خیلی بیشتر از آن چه تصور می‌کردی، گره وجود دارد و تونمی‌توانی به تنهایی کاری از پیش ببری.

دوباره شیطان به سراغت می‌آید و توان تورا در مقابل این همه مشکل تحقیر می‌کند و کار خیر تورا این قدر ناچیز و کوچک جلوه می‌دهد که از انجام دادنش، خجالت بکشی.

دوباره باید از اهل بیت علیهم‌السلام کمک بگیری؛ سراغ احادیث ارزشمندشان که می‌روی، می‌بینی امیرالمؤمنین علیه‌السلام ملاک بزرگی کار را، پذیرش الهی قرار



داده‌اند و چه زیبا فرموده‌اند که: «مگر می‌شود کاری که مورد قبول خداوند است، کم و کوچک باشد؟»<sup>۱</sup>.

دلت آرام می‌شود، ولی دوست داری بیشتر با این سخنان انس بگیری؛ بیشتر می‌خوانی و به این کلام ارزشمند که می‌رسی، احساس می‌کنی که انگار امیرالمؤمنین علیه السلام دارد با تو سخن می‌گوید: «کار نیک را انجام دهید و چیزی از آن را کوچک بشمارید، چرا که کوچک آن بزرگ مقدار است و اندک آن بسیار»<sup>۲</sup>.

دیگر کار خودت را کوچک نمی‌دانی. باز هم شیطان شکست می‌خورد و تو پیروز می‌شوی. اما هنوز فکری این‌که بخواهی در محضر خدا، کاری به این کوچکی انجام دهی، باعث خجالتت می‌شود. این حدیث را که می‌خوانی دیگر کار تمام می‌شود و جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند:  
«از بخشش اندک خجالت نکش؛ چرا که محرومیت [از انجام همین

۱. «لا یقل عمل مع التقوی، و کیف یقل ما یتقل؛ با وجود تقوا هیچ عملی کم نیست، چگونه کم خواهد بود چیزی که مورد قبول قرار گیرد؟». نهج البلاغه، حکمت ۹۵.

۲. «افعلوا الخیر و لا تحقروا منه شیئاً، فان صغیره کبیر و قلیله کثیر». نهج البلاغه، حکمت

۴۲۲



بخشش اندک [ از آن کمتر است ]<sup>۱</sup>.  
باید زودتر دست به کار شوی و آن گره‌هایی که توانایی باز کردنش را داری،  
باز کنی. باید توهم «واقف» شوی.  
رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ أَرَادَ أَنْ تُسْتَجَابَ دَعْوَتُهُ وَأَنْ تُكْشَفَ  
كُرْبَتُهُ فَلْيَفْرَجْ عَنِ مُعْسِرٍ؛ هر کس می‌خواهد دعایش مستجاب شود و غمش  
از بین برود، باید گره از کار گرفتاری باز کند»<sup>۲</sup>.

## یک داستانتان و حرف حساب!

مثل تمام روزهایی که گذارش به آن کوچه می‌افتاد، پا شل کرد...  
نشده بود از سر این گذر رد شود و ته دلش یک جوری نشود. خوب که فکر  
می‌کرد دقیقاً نمی‌توانست بفهمد چه حسی است که این‌طور روانش را به هم  
می‌ریزد. مخلوطی از احساس زیان، دلتنگی، حسرت، ترس از آینده، میل به  
پیروزی و احساسات مشابه.

۱. «لا تستع من اعطاء القليل، فان الحرمان اقل منه». نهج البلاغه، حکمت ۴۴۴.

۲. نهج الفصاحه، ص ۷۵۹، ح ۲۹۶۱.



هر جور حساب می‌کرد نمی‌شد. نعوذ بالله کفر نباشد، انگار خدا هم پارتی‌بازی کرده بود و ثواب‌های درست و حسابی‌اش را نگه‌داشته بود برای بنده‌های پول‌وپله‌دارش!

با همه‌ی این‌ها یک هفته‌ای بود که عمداً راهش کج می‌شد این طرفی. می‌آمد سرهمین گذر روبه‌روی همین مسجد می‌نشست و بساطش را پهن می‌کرد. همه چیز توی بساطش پیدا می‌شد؛ از کاسه بشقاب و لیوان بگیر تا گل سرو و بدلیجات برای دختر بچه‌ها.

می‌نشست و به آن ظهری فکر می‌کرد که از تشنگی حواسش جمع مسجد شد. نه که خدای نکرده اهل نماز و روزه نباشد، نه! اما عادت کرده بود همیشه همان‌جا کنار بساطش قامت ببندد. هم حواسش جمع خرت‌وپرت‌هایش بود، هم لازم نبود همه را جمع کند و این کوچه و آن کوچه دنبال مسجد بگردد. یک نگاه به آسمان می‌انداخت، قبله را پیدا می‌کرد و همان‌جا زیر آسمان، نمازش را می‌خواند.

تا ظهر آن روز که تشنگی فشار آورد و به خاطر آب پاتوی مسجد گذاشت. رفت کنار آب سردکن. هر چه این‌ور و اون‌ور کرد، لیوانی پیدا نکرد. مجبور



شد دست های چرک گرفته اش را زیر شیر بگیرد و آب بخورد.

خنکای آب توی آن گرما، انگار تمرکز را به مغزش و شنوایی را به گوشش برگرداند! حاج آقای مسجد داشت می گفت: مال وقفی یعنی مضاربه با خدا... نمی دانست مضاربه یعنی چه، اما همین قدر دستگیرش شد که هر کس وقف کند، کلی سود گیرش می آید. مخصوصاً وقتی بمیرد و دیگر نتواند کار خیری برای آخرتش بفرستد. یک چیزی شبیه همین بیمه های از کار افتادگی که اگر پول خرید یکی اش را داشت، حداقل می توانست مطمئن باشد که بعدها که پیر شد، یک روز از گشنگی کنار همین خیابان ها نمی میرد.

حالا دیگریک هفته ای بود می آمد اینجا می نشست و به بهانه های الکی می رفت توی مسجد می پلکید. انگار از این وقت گذرانی ها، از ثواب وقف مسجد به او هم می دهند.

یک روز حاج آقا روی منبر داشت می گفت: «یک خاک انداز از انبار بیرون کشیدم و گفتم همین خوب است. این خاک انداز وقف حسینیه ی ما! مگر می شود؟ بله که می شود... حتماً مال کلان نمی خواهد. اصل مال بماند سودش به برسد، کافی است که بشود وقف».





برگشت و از لابه‌لای زرده‌های حیاط مسجد به بساطش نگاه کرد. در بساطش کلی لیوان پیدا می‌شد که این آب سردکن به آن‌ها نیاز داشت! امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فرمودند: «**المالُ ما أفادَ الرَّجَالُ**؛ دارایی آن است که به مردمان سود رساند»<sup>۱</sup>.

## مثل هوا

بسیاری از مشکلات جامعه، به خاطر صحیح نبودن فرهنگ است. فرهنگ مثل هواست و در همه جا جاری! در هر اقلیم و منطقه و شغل و جغرافیایی فرهنگ هست. بیراه نیست اگر بگوییم بخشی از مشکلات اقتصادی، سیاسی، سلامت، ورزش و... همه یک جورهایی به فرهنگ هم برمی‌گردند. اگر فرهنگ کارکردن بین ما رایج باشد، فرزندان مان اهل کار بار می‌آیند و به دنبال مهارت می‌روند، نه لزوماً دنبال شغل دولتی رفتن! اگر فرهنگ سالم زندگی کردن در بین ما رایج باشد، کمتر بیمار می‌شویم و سالم زندگی کردن می‌شود پیشگیری از بسیاری از بیماری‌ها و مشکلات جسمی.

۱. غرر الحکم، ج ۸، ۵۰۸.



کسانی که در کشور کار فرهنگی می‌کنند، در واقع مهم‌ترین و ارزش‌مندترین دارایی‌شان، یعنی وقت‌شان را وقف انجامش کرده‌اند. چه خوب است دست این افراد را بگیریم و با وقف کمکی کنیم به خودمان و آن‌ها؛ به خودمان برای آخرتمان و به آن‌ها برای پیش‌برد مسائل و فعالیت‌های فرهنگی. مثل وقف تجهیزات ساده اداری نظیر رایانه و دوربین یا سایر نیازهای آن‌ها همچون محل کار و...

رسول خدا ﷺ فرمودند: «**دِرْهَمُ الرَّجُلِ يُنْفِقُ فِي صِحَّتِهِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ رَقَبَةٍ عِنْدَ مَوْتِهِ**؛ درهمی که انسان در حال صحت در راه خدا خرج کند، بهتر از بنده‌ای است که هنگام مرگ آزاد کند».<sup>۱</sup>

## یک دوربین ساده

از وقتی دوره کلاس عکاسی را تمام کردی، دیگر دلت با دوربینت صاف نمی‌شود. نه این‌که خراب شده باشد یا حتی قدیمی شده باشد؛ نه! هنوز یک سال هم از خریدنش نگذشته. تازه با اخلاقی که توداری و به قول

۱. نهج الفصاحه، ح ۱۵۶.



معروف مثل چشمت، مراقب وسایلت هستی، انگار همین چند روز پیش آن را خریده‌ای. ولی هر چه باشد الآن تو یک عکاس حرفه‌ای هستی و باید دوربینت هم حرفه‌ای باشد. پس این همه آموزش دیده‌ای برای چه؟ تنظیم اندازه دیافراگم و سرعت شاتردوربین و هزار تنظیم تخصصی دیگر که دوربین تو هیچ کدام را ندارد.

وارد مغازه که می‌شوی، همهٔ معلومات را به رخ فروشنده می‌کشی و بعد از کلی بالا و پایین کردن و مقایسهٔ امکانات دوربین‌های مختلف، بالاخره دوربینی را که لازم داری، می‌خری.

در خانه، بلافاصله می‌روی سراغ دوربین قبلی و تمام عکس‌هایت را در کامپیوتر خالی می‌کنی و دوربین و وسایلت را منظم می‌چینی توی جعبه‌اش. تقریباً از دوربین نو چیزی کم ندارد!

فکر می‌کنی که حالا چه کارش کنی. موبایلت زنگ می‌خورد، باز هم از مرکز فرهنگی قرآنی امام‌زاده محله‌تان است. حتماً می‌خواهند دوباره از تو بخواهند که با دوربینت بیایی و از مراسم امشب‌شان عکس بگیری.

نیازی به بیشتر فکر کردن نیست. دوربینت از این لحظه «وقف» می‌شود



برای امامزاده و برنامه‌های فرهنگی‌اش. دور و بر ما چیزهایی شبیه این دوربین کم نیست.

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فرمودند: «**الْمَالُ يُكْرِمُ صَاحِبَهُ مَا بَدَلَهُ، وَيُهَيِّنُهُ مَا بَخَلَ بِهِ**؛ مال و ثروت، صاحب خود را تا زمانی که آن را بذل و بخشش کند، گرامی می‌گرداند و هرگاه بخل ورزد خوارش می‌سازد»<sup>۱</sup>.

## هاروارد و ال‌زهر!

وقف برای فعالیت‌های علمی در کشور ما خیلی غریب است. تاریخچه وقف را که نگاه دقیق‌تری بیندازیم، می‌بینیم دوره شکوفایی وقف، با تدبیر «نظام الملک»، تبدیل شد به دوره شکوفایی علم و تأسیس دانشگاه‌های بزرگ بغداد و نیشابور.

بی‌گمان، هزینه‌های تأسیس و تجهیز محیط‌های آموزشی بسیار بالاست و نیاز جامعه به این محیط‌ها بسیار بالاتر؛ چرا که پیشرفت علمی، زیربنای پیشرفت اقتصادی و استقلال سیاسی کشور هم هست و جامعه‌ی بی‌سواد،

۱. غررالحکم، ح ۱۸۳۸.



همیشه باید دست‌گدایی به سمت دیگران دراز کند. مانند زمان شاه که حتی برای ساده‌ترین بیماری‌ها، گدای پزشکان خارجی بودیم. مراکز علمی بزرگی مثل دانشگاه هاروارد در آمریکا، دانشگاه آکسفورد در لندن، نظامیه بغداد و حتی الأزهر مصر، همه نمونه‌هایی هستند از مراکزی که عده‌ای هزینه‌هایش را تقبل کرده‌اند تا در آن‌ها فعالیت‌های علمی صورت بگیرد. یعنی چیزی شبیه همان وقف خودمان.

امیرمؤمنان ع فرمودند: «**وَلِسَانُ الصِّدْقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِمَرْءٍ فِي النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ [يُورِثُهُ غَيْرُهُ] يَرِثُهُ غَيْرُهُ**؛ نام نیکی که خدا [در سایه‌ی نیکوکاری و محبت] به انسان عطا می‌کند، از ثروتی که به هر حال برای دیگران به ارث می‌گذارد، بهتر است.»<sup>۱</sup>

## نرم‌افزاری ساده!

همه‌ی دانشگاه‌ها و مراکز علمی بخشی دارند به نام «سایت». جایی که در آن سیستم‌های کامپیوتری قرار دارد و دانشجویها و پژوهش‌گرها برای

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۳.



کارهای علمی و تحقیقاتی شان به آن جا می‌روند و از امکانات موجود استفاده می‌کنند.

بسته به اینکه چه نرم‌افزارهای علمی و بانک‌های اطلاعاتی‌ای در این سیستم‌ها وجود داشته باشد، کار پژوهش محققین با موفقیت، سرعت و دقت بیشتری انجام می‌شود.

امروزه مؤسسات علمی و حوزوی لوح‌های فشرده‌ی نرم‌افزاری مختلفی را برای محققین تولید کرده‌اند که جای خالی شان در بسیاری از سایت‌های دانشگاهی احساس می‌شود.

یک ابتکار ساده و کوچک اما با فایده‌های بزرگ این است که شما در قامت یک واقف، این نرم‌افزارها را تهیه کنید و با هماهنگی مسئولین دانشگاه و مراکز علمی، وقف آن مرکز نمایید.

طبیعتاً وظیفه‌ی حفظ و نگهداری از مال موقوف و استفاده از آن در موضوع وقف یک واجب شرعی است. کار شما در اینجا تمام می‌شود، اما استفاده‌های علمی محققین از نرم‌افزارهایی که شما وقف کرده‌اید تمامی ندارد.



خداوند می‌فرماید: «لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لِّدَارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ  
وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ؛ برای کسانی که نیکی کردند، در این دنیا نیکی است و  
سرای آخرت از آن هم بهتر است و چه خوب است سرای پرهیزکاران!»<sup>۱</sup>

## زندگی سالم

خیلی از بیماری‌هایی که در حال حاضر در جامعه وجود دارد، نتیجه  
ضعف مسائل بهداشتی است. پیش‌گیری بهتر از درمان است، هزینه‌اش  
هم به مراتب پایین‌تر است. اگر عده‌ای همت کنند برای وقف جهت مسائل  
بهداشتی، در حقیقت کمک کرده‌اند به پیشرفت کشور؛ چرا که افراد سالم  
می‌توانند کشور را پیشرفت بدهند. در این زمانه که انواع غذاها، بی‌حرکی،  
استرس و... سلامتی ما را نشانه گرفته‌اند، جای خالی زندگی سالم به شدت  
حس می‌شود. افسردگی، خشونت‌طلبی، انزوا و... باعث مشکلات زیادی  
برای خانواده‌ها خصوصاً نوجوان‌ها و جوان‌ها شده‌اند. وقف برای سلامتی  
و سالم زندگی کردن می‌تواند کمک زیادی به حل این مسائل کند. زندگی

۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۳۰.



سالم را با وقف به دیگران هدیه دهیم.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْبَخِيلَ فِي حَيَاتِهِ، أَلَسَّخَىٰ عِنْدَ وَفَاتِهِ؛ خداوند از کسی که در زندگی بخیل باشد و در هنگام مرگ سخی شود، نفرت دارد»<sup>۱</sup>.

## فراموش شدگان!

ایران، شهرها و روستاهای زیادی دارد. بخشی از این روستاها به دلیل کمبود امکاناتی که دارند، به نام مناطق محروم شناخته می‌شوند. نیازهای این مناطق نیز زیاد است و ما نمی‌توانیم همه آن‌ها را حل کنیم، اما می‌شود دل بچه‌های آن مناطق را شاد کرد. مثلاً چند اسباب‌بازی را وقف کنیم برای بازی آن بچه‌ها. خنده‌ها و شادی‌هایشان باعث می‌شود خدا نیز لبخند رضایت بزند به کارمان. یا مثلاً خیلی از تازه عروس‌ها هستند در این مناطق برای شب عروسی‌شان نیاز به لباس دارند! می‌شود چند لباس عروس وقف کرد برای تازه عروس‌های این مناطق تا به رایگان از آن‌ها استفاده کنند.

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۳.





یاد برخی از این مناطق، دسترسی به کتاب‌های کمک‌درسی بسیار سخت است و قدرت اقتصادی هم برای خانواده‌ها وجود ندارد که این کتاب‌ها را تهیه کنند. می‌شود یک یا چند کتاب کمک‌درسی خریداری کرد و وقف‌شان کرد برای استفاده بچه‌های محروم آن منطقه.

ایده زیاد است و کار نشده فراوان!

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا مَاتَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: مَا قَدَّمَ؟ وَ قَالَ النَّاسُ: مَا آخَرَ؟ فَقَدِمُوا فَضْلاً يَكُنْ لَكُمْ، وَ لَا تُؤَخِّرُوا كَيْلَا يَكُونَ حَسْرَةً عَلَيْكُمْ؛ فَإِنَّ الْمَحْرُومَ مِنْ حُرْمِ خَيْرِ مَالِهِ، وَ الْمَغْبُوطَ مَنْ ثَقَلَ بِالصَّدَقَاتِ وَ الْحَيْرَاتِ مَوَازِينُهُ؛ هِرْكَاهَ بِنْدِهِ بِمِيرِد، فَرَشْتِگَانَ گَویند: چه پیش فرستاد؟ و مردم گویند: چه بر جای گذاشت؟ پس، زیادی مال خود را پیش فرستید، تا برای شما باشد و بر جای نگذارید تا مایه حسرت شما گردد؛ زیرا محروم کسی است که از خیر و منفعت مال خود محروم بماند و سعادت‌مند کسی است که ترازوهای اعمالش از صدقات و خیرات سنگین شود»<sup>۱</sup>.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۸.



## گاری

پدر با سرعت دارد راه می‌رود و حسابی هم عرق می‌ریزد. مادر هم دست بچه‌های قد و نیم‌قد را گرفته و آن‌ها را به زحمت دنبال خود می‌کشد. دست هر کدام از بچه‌ها وسیله‌ای است. لابد برای سبک‌تر کردن بار پدر، دارند به او کمک می‌کنند. کاملاً معلوم است کمی دیر رسیده‌اند و باید عجله کنند. یکی از بچه‌ها خود را به پای پدر چسبانده. انگار از راه رفتن خسته شده و می‌خواهد مثل وقت‌هایی که به پارک می‌روند، بابا او را بغل کند. دوست داری بروی کمکشان، ولی خجالت می‌کشی.

پدر به سختی دارد دو چمدان بزرگ را دنبال خود می‌کشاند. چرخ یکی‌شان شکسته و به سختی حرکت می‌کند. پدر اصلاً حال خوبی ندارد. تشری به کودک می‌زند و فریادی بر سر مادر که بچه را ساکت کند. حال مادر هم دست کمی از او ندارد، ولی چیزی نمی‌گوید. انگار عادت کرده که در هر مسافرت، سر حمل و نقل اسباب و وسایل‌شان، این معرکه را تحمل کند. با خودت فکر می‌کنی چقدر جای چند گاری برای خانواده‌هایی که



وسایل شان زیاد است، خالی است تا از آن‌ها برای انتقال وسایل شان از درب ترمینال تا پای اتوبوس استفاده کنند. گاری‌هایی که رایگان باشند و خانواده‌های کم‌بضاعت هم بتوانند کیسه‌ها و گونی‌هایی را که برای شان در حکم چمدان است، با آن جابجا کنند. چند گاری که وقف شده باشند برای این کار.

لبخند می‌زنی. بهانه خوبی پیدا کرده‌ای برای این که توهم «واقف» شوی. حضرت علی علیه السلام می‌فرمودند: «**وَاعْلَمَنَّ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَ مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ، وَ أَنَّهُ لَا غَنَىٰ بِكَ فِيهِ عَنِ حُسْنِ الْإِتْيَادِ، وَ قَدْرِ بِلَاغِكَ مِنَ الرَّزَادِ مَعَ خِفَّةِ الظُّهْرِ؛** آگاه باش! راهی بس طولانی و دشوار در پیش داری و در پیمودن آن راه از کردار پسندیده و توشه‌ای چندان که تو را سبکبار به منزل برساند بی‌نیاز نیستی»<sup>۱</sup>.

## مشارکت در دانش!

همه ما کتاب‌های زیادی داریم که آن‌ها را خوانده‌ایم و احتیاج خاصی بهشان نداریم. اطراف‌مان پر است از آدم‌هایی که نیاز دارند به خواندن آن

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.



کتاب‌ها. رویشان بنویسیم «وقف خوانده شدن»! و وقفش کنیم برای خواندن مردم.

صفحه اولش یک کاغذ بچسبانیم تا کسانی که می‌خوانند اسم‌شان را بنویسند. مدت‌ها بعد شاید کتاب از بین رفته باشد، اما افراد زیادی آن را خوانده‌اند و در این علم و دانش‌شان، ما هم سهیم بوده‌ایم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «الْسَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ، قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ؛ سخاوتمند به خدا، مردم و بهشت نزدیک است.»<sup>۱</sup>

## مرکز مشاوره!

مشکلات روحی و روانی، از مشکلات مهمی است که متأسفانه جدی گرفته نمی‌شود و اهمیتش وقتی معلوم می‌شود که دیگر کار از کار گذشته و پشیمانی سودی ندارد. شاید شما هم در خبرها خوانده باشید اقدام به خودکشی‌هایی که برای خلاصی از یک ازدواج اشتباه افتاده، یا معتاد شدن‌هایی که محصول ارتباط اشتباه پدر و فرزند است، یا خیابانی شدن

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۰.



دخترهایی که احساس کمبود محبت در خانه، آن‌ها را راهی خیابان‌ها کرده و حالا خود و اطرافیان‌شان به قدری پشیمانند که خدا می‌داند و بس.

البته شاید افراد بسیار زیاد دیگری هم باشند که به خاطر مشکلات ریز و درشت‌شان دست به کارهایی زدند که باعث پشیمانی‌شان شده و فقط چند ساعت مشاوره، راهی جلوی پای‌شان می‌گذاشت که هم مشکل‌شان را حل می‌کرد و هم کارشان را به این‌جا نمی‌رساند.

راه‌اندازی یک مرکز مشاوره که واقفی هزینه‌هایش را تأمین کند تا بتواند با کم‌ترین هزینه به نیازمندان مشاوره دهد، تیتربعضی اخبار حوادث روزنامه‌ها را تغییر می‌دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «**إِنَّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعَ عِلَامَاتٍ: وَجْهٌ مُنْبَسِطٌ وَ لِسَانٌ لَطِيفٌ وَقَلْبٌ رَحِيمٌ وَ يَدٌ مُعْطِيَةٌ**؛ بهشتی‌ها چهار نشانه دارند: روی گشاده، زبان نرم، دل مهربان و دست دهنده»<sup>۱</sup>.



۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۹۱؛ امالی، شیخ طوسی، ص ۶۸۳.

## یک شارژر کوچک!

این صحنه برای خیلی از ما تکراری است: کشور را باز می‌کنیم، یک عالمه سیم برق که گره خورده‌اند به هم. هندزفری، کابل‌های اتصال موبایل به کامپیوتر و چند تا شارژر. شارژرهایی که وقتی گوشی‌مان را عوض کرده‌ایم، مانده‌اند روی دست‌مان و تنها فایده‌شان این است که سیم‌شان گره بخورد به سیم‌های دیگر!

هیچ فکرش را کرده‌ای همین شارژری که از نگاه ما فقط مایه‌ی دردسر و عذاب است، می‌تواند بشود وسیله‌ای برای شارژ گوشی کسانی که مثلاً برای عزاداری به حسینیه می‌روند، یا نمازگزاران نماز جمعه، یا مسافرانی که در ترمینال ممکن است گوشی‌های‌شان خاموش شده باشد و کسی چشم‌انتظارشان باشد؟

کمی به اطراف‌مان که نگاه می‌کنیم، یک وسیله‌ی کوچک مثل شارژر موبایل را می‌توانیم به گونه‌ای «وقف» کنیم که گره از کار دیگران باز کند. بودن یا نبودن این وسیله‌ی کوچک در زندگی ما تفاوتی ندارد، اما وقف شدنش



در راه استفاده‌ی نامحدود آدم‌های دیگر، در جایی بهتر از کشوی شلوغ خانه‌مان، حتی ممکن است وسیله‌ی نجات ما در آن دنیا شود.  
فکرش را کنید:

دختر دانشجویی در حال برگشتن به شهرش باشد و گوشی‌اش خاموش شده و مادرش نگران حال او. به محض رسیدن به استراحت‌گاه بین راه، از شارژری که شما وقف استفاده‌ی مسافران کرده‌اید استفاده کند، با مادرش تماس بگیرد و او را از نگرانی در بیاورد و دعای خیر یک مادر بشود پاداشی برای وقف کوچک شما. فرقی نمی‌کند این اتفاق در زمان حیات شما بیفتد یا زمانی که دست‌تان از دنیا کوتاه شده. ثواب وقف تمامی ندارد.

اگر شارژری اضافی هم در خانه نداشتی، باز هم این فرصت را از دست نده، مگر خرید یک یا چند شارژر چقدر هزینه می‌برد؟

امیرالمؤمنین امام علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «**طَوْبِي لِمَنْ... أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ** **وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ**؛ خوشا به حال کسی که زیادی مال خود را انفاق کرد و زبانش را از زیاده‌گویی نگه داشت»<sup>۱</sup>.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۳.



## خاطره‌ای از هوای خنک

تابستان‌ها، مخصوصاً در شهرهای کویری، گرما آن قدر کلافه کننده می‌شود که مردم فقط برای ضروری‌ترین کارهای شان از خانه بیرون می‌روند. در چنین آب‌وهوایی، پاساژها، مغازه‌ها، رستوران‌ها و مراکز خدماتی برای عقب نماندن از بازار رقابت و جذب مشتری بیشتر، سعی می‌کنند گرما را از یاد و خاطر مردم ببرند. آنها به کمک کولرهای آبی و اسپلیت‌های گازی پر قدرت، محیط کار و مغازه‌شان را آن قدر خنک و مطبوع می‌کنند که مشتری تالحمظه‌ای که آن جاست، تابستان و گرما را فراموش کند.

اما میان رقابت بازاری‌ها برای جذب مخاطب بیشتر، کسی هم هست برای خانه‌ی خدا دنبال مهمان بیشتر بگردد؟ کسی هست بگوید خانه‌ی خدا در تابستان کویری شهرما گرم است و ممکن است مردم به خاطر گرمای بیش از اندازه به مسجد نیایند؟ کسی به فکر این هست که نمازگزاران در خانه‌ی خدا گرم‌شان نشود و لحظه‌های آرام و مطلوبی را سپری کنند؟  
«وقف» می‌تواند راه خوبی باشد که شما چنین شخصی باشید. همان





کسی که با وقفِ یک کولریا اسپلینت برای مسجد محله، باعث می‌شود «گرما» مردم را از خانه‌ی خدا دور نکند. باعث می‌شود کودکان محله، تنها و تنها به خاطر هوای خوب و خنک، پایشان به مسجد باز شود.

فکرش را بکنید: کودکی روزهای اول فقط به خاطر فرار از گرمای کوچه به مسجد بیاید. آن جا به کلاس‌های قرآن دعوت شود و این بهانه‌ای شود برای رشد فکری و فرهنگی‌اش. به قرآن علاقه‌مند شود و شاید در آینده بشود قاری قرآن. شاید سال‌های بعد بشود استاد و معلم قرآن. چه کسی از نقشه‌های خدا خبر دارد؟ شاید همین کودک بشود یک مفسر بزرگ قرآن کریم و آثار مهمی درباره‌ی حقانیت دین و کتاب خدا منتشر کند.

یقیناً چنین روزی که بیاید، نه شما، که حتی خود او نمی‌داند زندگی‌اش مدیون خاطرهای خوش از هوای خنک مسجد بوده. هوای خنکی که باعث و بانی‌اش «وقفی» از طرف شما بوده است!

کسی که از همه‌ی این معادله‌ها خبر دارد خود خداست که هیچ ذره‌ای در این عالم از نگاه او مخفی نخواهد ماند!

رسول خدا ﷺ فرمودند: «رَجِمَ اللَّهُ امْرَأً اِكْتَسَبَ طَيِّبًا، وَاَنْفَقَ قَصْدًا، و



قَدَّمَ فَضْلاً لِيَوْمِ فَقْرِهِ وَ حَاجَتِهِ؛ خداوند رحمت کند کسی را که شغل پاکیزه داشته باشد، به اعتدال انفاق کند، و برای روز فقر و نیاز خویش [= قیامت]، خیری پیش فرستد»<sup>۱</sup>.

## وسائل و مسائل!

برای خیلی‌ها، خرید یخچال یک میلیون تومانی مسأله و مشکل به حساب نمی‌آید. برای خیلی‌ها، عوض کردن کمدهای چوبی خانه، دغدغه‌ی مالی بزرگی نیست. برای خیلی‌ها خرید فرش، تلویزیون، اجاق‌گاز و وسائل آشپزخانه به راحتی قابل انجام است.

اما باورمان شود که همین وسائل ساده‌ی زندگی، برای خیلی از خانواده‌ها جزء دشوارترین مسائل زندگی‌شان است. پدرها و مادرهایی در شهرها و شاید هم در همسایگی‌مان هستند که شب‌های زیادی را با دغدغه‌ی خرید همین وسائل برای ازدواج فرزندشان، صبح می‌کنند.

باورمان شود که خیلی از ازدواج‌ها لنگ چند میلیون تومان کالاهای

۱. کنز العمال، ج ۴، ص ۶، ح ۹۲۰۷.



ضروری است. اگر به ماجرا این طور نگاه کنیم، کم‌ترین اقدامی که برای انجامش مصمم می‌شویم این است که تلاش کنیم موانع ازدواج اطرافیان مان را برطرف کنیم. می‌توان بخشی از اجاره خانه یا درآمد مغازه یا حقوق ماهیانه را به این کار اختصاص داد.

ازدواج با شرایط و وضع امروز، شرایطی دارد سخت و سنگین. از هزینه‌های عقد و عروسی گرفته، تا اجاره مسکن و... که باعث می‌شود عده زیادی به سمت ازدواج نروند و این‌گونه، هم سن ازدواج می‌رود و هم مشکلات بسیار زیادی جامعه را دربرمی‌گیرد.

اگر مردم دست به دست هم دهند، می‌توانند این مشکل را حل کنند. یکی از مهم‌ترین دلایلش اینجاست که واقفین باید وارد عمل شوند! مثلاً سالن‌هایی ایجاد کنند برای برگزاری مراسم عروسی!

می‌شود قانون گذاشت کسانی که مهریه‌شان اندک است، (مثلاً ۱۴ سکه است)، می‌توانند از این سالن استفاده کنند؛ یا حتی خانه‌هایی وقف کرد برای زوج‌های جوان و مثلاً شرط گذاشت که اگر می‌خواهند در این خانه زندگی کنند، باید مقداری از قرآن را حفظ نمایند!



ایده برای رساندن جوانان به آرامش زیاد است، فقط باید عمل کنیم. چیزی که زیاد است کار نشده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا قَصَى مُسْلِمٌ مُسْلِمًا حَاجَةً إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى ثَوَابِكِ وَلَا أَرْضَى لَكَ بِدُونِ الْجَنَّةِ؛ هیچ مسلمانی نیاز مسلمانی را برآورده نکند، مگر این که خدای تبارک و تعالی او را ندا دهد: پاداش تو بر عهده من است و من به کمتر از بهشت برای تو راضی نخواهم بود»<sup>۱</sup>.

## وقتی نمی‌توانیم بیمارستان وقف کنیم!

خیلی‌ها با شنیدن نام «وقف» یاد خیرین مدرسه‌ساز یا بیمارستان‌های موقوفه می‌افتند. همین تصور است که باعث می‌شود وقف را خلاصه کنیم در ساختن مدرسه، بیمارستان، مسجد و... فکر کنیم غیر از این‌ها راهی برای «وقف» وجود ندارد؛ در حالی که می‌توان حتی یک لیوان پلاستیکی را هم وقف استفاده عموم کرد.

عده‌ی کمی هستند که از پس ساختن فضاهاى عمومی مثل مسجد

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۹۴، ح ۷.



و مدرسه برمی آیند و توانایی تأمین مخارج ساخت یک بیمارستان مجهز را دارند.

اما راه برای ما بسته نیست. خیلی از این اماکن، برای تهیه ی وسایل مورد نیازشان با مشکل روبه رو هستند. می توانیم به سادگی و به قدر توان خودمان، ابزار، وسایل و امکانات لازم در این مکان ها را تهیه و وقف کنیم.

می توانیم برای هر بیمارستان و مدرسه ای که در شهرمان وجود دارد، وسایل مورد نیازشان مثل تخت بیمارستانی، نیمکت کلاس، تخته سیاه، میز و صندلی، گلدان، قاب عکس، ساعت، وسایل آزمایشگاهی، وسایل اداری و... بخریم و وقف استفاده عموم در آن مکان کنیم.

شاید بد نباشد با هماهنگی اداره ی اوقاف شهرمان، نگاهی به لیست مراکز مهم وقف شده بیاندازیم. مکان هایی که چون به نام موقوفات شناخته می شوند، همه می دانند که باید از تک تک اموال موجود در آن به دقت محافظت و مراقبت کنند.

با این کار خیالتان راحت خواهد بود که آن چه وقف کرده اید، در راه خودش استفاده می شود و آسیب نمی بیند.



پیامبر ﷺ: «**إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابَ الْبِرِّ وَإِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَابَ الْبَغْيِ**؛ پاداش نیکوکاری زودتر از هر کار خوب دیگری می‌رسد و کیفرستم و تجاوز زودتر از هر کار بد دیگری گریبان می‌گیرد»<sup>۱</sup>.

## همه می‌توانند!

برای این‌که اسم‌تان جزو کسانی ثبت شود که در آبادی خانه خدا نقشی داشته‌اند، حتماً لازم نیست فرش کل مسجد را متقبل شوید، یا هزینه بازسازی مسجد را داشته باشید. شما می‌توانید با خرید چند کتاب، یک جاکفشی کوچک یا حتی تعدادی مُهر، اسم‌تان را در لیست الهی واقفین مسجد ثبت کنید.

وقف برای همه است و همه می‌توانند. همه این چیزهای ریز و درشت، مسائلی هستند که مردم به آن‌ها نیاز دارند. مهم نیست آن نیاز چقدر کوچک باشد، مهم این است که ما برای رفع آن نیاز قدمی برداریم و قدمی که تا ابد به نام ما می‌ماند، «وقف» است.

۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۶۶؛ خصال، ص ۱۱۰، ح ۸۱.



امام صادق علیه السلام فرمود: «قَصَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ خَيْرٌ مِنْ مُمْلَانِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ برآوردن نیاز مؤمن بهتر است از آزاد کردن هزار بنده و بهتر است از تجهیز کردن هزار اسب برای جهاد در راه خدا»<sup>۱</sup>.

## برای کودکان

کتاب‌های شعر و قصه، یکی از مهم‌ترین سرگرمی‌های کودکان است. کتاب‌هایی که از نگاه کودکان فقط یک سرگرمی است، اما در حقیقت قهرمان شعرها و قصه‌ها الگوهایی می‌شوند برای کودکان ما در انتخاب سبک زندگی. در بازار کتاب کودکان، با انبوهی از کتاب‌های شعر و قصه رو به رو می‌شویم که از زبان‌های مختلف ترجمه شده‌اند، البته تمامی محتوای این کتاب‌ها مشکل‌دار نیست، ولی طبیعی است که هر نویسنده و شاعری با توجه به نگاه ایده‌آل خود از زندگی، اقدام به نوشتن داستان و سرودن شعر می‌کند.

برای پرکردن کمبود کتاب‌های شعر و قصه کودکان، باید افرادی پیدا

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۳.



شوند و اموالی را وقف کنند برای تهیه این کتاب‌ها؛ از هزینه‌های تألیف و چاپ گرفته تا توزیع و تبلیغ. کتاب‌هایی که هم خوب نوشته شده‌اند و هم طراحی کودک‌پسند داشته باشند؛ کتاب‌هایی که کمک کنند به حرکت بچه‌ها به سمت سبک زندگی اسلامی.

قرآن می‌فرماید: «**وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ؛** بشتابید به سوی مغفرت پروردگار خود و به سوی بهشتی که پهنای آن همه آسمان‌ها و زمین را فراگرفته و مهیا برای پرهیزگاران است. آن‌هایی که مال خود به فقراء در حال وسعت و تنگدستی، انفاق کنند»<sup>۱</sup>.



۱. سوره آل عمران، آیات ۱۳۳ و ۱۳۴.





- چہار -

چگونه؟

اکنون که با وقف، آثار و فضائلش آشنا شدیم، هر کس به وقف کردن و واقف شدن عشق و علاقه پیدا نموده، باید عجله کند. درنگ جایز نیست، باید شتاب نمود؛ چرا که شیطان حيله گره به کمین نشسته. همین که کسی اراده کار خیر کند، با هزار مکر و حيله، با قیافه‌ای خیرخواهانه، هرطور شده می‌خواهد راهش را سد نموده و مانع انجام کار خیر او شود.

شیطان برای منصرف نمودن افراد مؤمن از وقف کردن، از اسلحه‌های زیادی استفاده می‌کند؛ گاهی با سلاح تهدید به فقر و نشان دادن آینده‌ای تاریک؛ گاهی با زیبا جلوه دادن محبت زن و فرزند؛ گاهی با اسلحه جمع مال و تکاثر و گاهی با ... خلاصه هرطور شده نمی‌خواهد کسی به افتخار واقف شدن نائل آید.

از سوی دیگر، انسان اجلی دارد که در پی اوست. زمان رفتن و مُردن مشخص نیست. به عمر نیامده نباید دل خوش بود و دل بست. فرصت زندگی امروز را باید غنیمت شمرد؛ چرا که هیچ کس نمی‌داند فردایی برای زندگی در دنیا دارد یا نه.

قرآن کریم نیز در سبقت به کار خیر تأکید نموده و اهل بیت علیهم‌السلام، عجله



در کار خیر را توصیه و آن را یکی از شرایط اتمام احسان و کار خیر شمرده‌اند. حال هر که می‌خواهد به خیل واقفان پیوندد بسم الله. تا دیر نشده و فرصت از دست نرفته، باید اقدام نمود.

کافی است سری به یکی از ادارات اوقاف و امور خیریه محل زندگی خود زده و با پرکردن «سند وقف» که «سند عاشقی» است، نام خود را ماندگار و جاودانه نمود. در هر شهر و شهرستانی که باشید، می‌توانید با دردست داشتن مدارک معتبر شناسایی خود و همچنین سند مالکیت آنچه را که می‌خواهید وقف کنید، به نزدیک‌ترین اداره اوقاف و امور خیریه رفته، دفترچه وقف‌نامه را پُر کنید و با وقف کردن بخشی از دارایی خود، آن را ماندگار نمایید. در ادامه، مهم‌ترین نکاتی که واقفین و خیرین، قبل از وقف باید بدانند، خواهد آمد.

### ۱. معین نمودن پیگیری‌کننده ثبت وقف:

باید مشخص شود فردی که می‌خواهد وقف را انجام دهد کیست؟ آیا مالک حقیقی خودش می‌خواهد وقف کند، یا نماینده و وکیل قانونی

او.



## ۲. تعیین نوع مال:

یعنی (منقول است یا غیر منقول، عرصه یا اعیان)؛ البته در وقف پول بین مراجع معظم تقلید اختلاف نظر است.

## ۳. تعیین تولیت موقوفه:

یعنی واقف باید متولی وقف (حقیقی یا حقوقی) را مشخص نماید. در صورت عدم تعیین متولی، تولیت موقوفه بر اساس قانون با اوقاف است.

## ۴. تعیین ناظر بر موقوفه:

این مورد الزامی نیست، ولی تعیین ناظر بهتر است. البته سازمان اوقاف به صورت استصوابی بر موقوفات نظارت دارد.

## ۵. تعیین مورد مصرف:

واقف باید محل و مورد مصرف عین یا منافع موقوفه را کامل و واضح معین نماید. در صورت عدم تعیین، طبق قوانین مصوب عمل می‌گردد. اولویت سنجی در نیات؛ یعنی به نیاتی که بیشتر مورد نیاز جامعه است و اثربخشی آن زیادتر می‌باشد، توجه شود.



## ۶. جاری نمودن صیغه وقف:

یعنی با عبارتی به صورت زبانی و یا کتبی و یا عملی که حاکی از وقف باشد، اقدام به وقف مال مورد نظر شود.

## ۷. ذکر شروط وقف:

قبل از جاری نمودن صیغه وقف، نسبت به درج شرایطی که لازمه وقف می باشد، اقدام گردد. به عنوان مثال: برای وقف مسجد لازم است از همان ابتدا مساحتی با تعیین طبقه مورد نظر، به عنوان مسجد مشخص شود و ملزومات موقوفه از قبیل سرویس بهداشتی، سالن اجتماعات یا پذیرایی، آشپزخانه، واحدهای فرهنگی، واحدهای مسکونی برای خادم، یا امام جماعت یا مبلغ و دفتر مدیریت، واحدهای تجاری و نیازهای دیگر، همراه با تعیین محدوده آن در وقف نامه تصریح شود.

در صورت تعیین شروط ضمن عقد، شروط به صورت واضح و روشن در وقف نامه ذکر گردد و از درج شروط مبهم و مشکل ساز، خودداری شود.

## ۸. اقباض:

به قبض دادن موقوفه؛ یعنی متولی وقف موقوفه را در اختیار بگیرد.



## ۹. عمل به نیت وقف:

برای تحقق وقف، عمل به نیت واقف (انتفاعی یا منفعتی) لازم است.

## ۱۰. بقاء موقوفه:

درآمد موقوفه ابتدا برای احیا، بقا و نگه‌داری موقوفه هزینه می‌شود. سعی شود برای بقای هر موقوفه، محل درآمدی در نظر گرفت.

## ۱۱. تعیین حق التولیه و یا حق النظاره:

یعنی متولی باید میزانی از درآمد موقوفه را برای حق التولیه و یا حق النظاره مشخص نماید. در صورت عدم تعیین، براساس قانون عمل خواهد شد.

## ۱۲. ضرورت تعیین تکلیف ابهام املاک

املاکی که در طرح شهرداری (مانند تعریض جاده یا خیابان و...) قرار دارند، پس از تعیین تکلیف با شهرداری و اصلاح سند، نسبت به وقف میزان باقی مانده اقدام گردد.

## ۱۳. تأکید بر اخلاص

سعی شود در انجام وقف، اخلاص عمل مورد نظر باشد؛ به گونه‌ای نباشد که با وقف، موجبات تضییع حقوق عده‌ای فراهم شود.



وقف با طیب خاطر و بدون اکراه و اجبار صورت گیرد و باعث تبعات ناخوشایند بعدی نباشد. به طور مثال، زندگی خودش و یا فرزندان و خانواده دچار مشقت نشود.

#### ۱۴. تنظیم وقف نامه رسمی:

لزوماً و در صورت امکان، وقف به صورت رسمی و قانونی در یکی از دفاتر ثبتی صورت گیرد.

باید توجه داشت که بعد از انجام مراحل وقف و تنظیم وقف نامه (رسمی و یا عادی) و تحویل موقوفه به متولی وقف، دیگر امکان ابطال وقف نامه و یا تغییر در مورد مصرف و یا شرایط وقف و مندرجات آن توسط واقف وجود ندارد. البته در شرایط ویژه و با حکم مراجع قضایی، ابطال وقف نامه ممکن خواهد بود.

#### ۱۵. درج مشخصات کامل:

مشخصات کامل واقف، متولی، ناظر و ملک مورد وقف همراه با آدرس دقیق در وقف نامه ذکر گردد.



## ۱۶. رابطه واقف و موقوفه:

با انجام وقف، مال وقف شده از تحت تصرف و مالکیت واقف خارج می‌شود و چون واقف دیگر مالک نیست و نمی‌تواند مال موقوفه را به دیگری انتقال دهد، ولی واگذاری موقوفه به صورت بهره‌برداری از منافع عین ممکن است. (در قالب اجاره واگذاری به صورت تملک اعیان و...).

## ۱۷. وقف ملک مشاع:

اگرچه وقف به صورت مشاعی صحیح است، اما بهتر است در املاکی که امکان افراز وجود دارد، قبل از وقف نسبت به افراز اقدام شود.

